



### طلایه:

سید صادق البته از دوستان دوران اقامت در لبنان است، زمانی که از آلمان به دیدن دایی جان می‌آمد (آقا موسی صدر) و بعدها به زیارت برادر (آقا مرتضی) و خواهر (فاطمه خانم) و پسر خواهر (آقا سید حسن).

کلیدواژه‌ها: سید صادق طباطبائی - سید مرتضی طباطبائی - آیت الله سلطانی طباطبائی - فاطمه طباطبائی - آیت الله سید حسن خمینی - لبنان - بیروت - دمشق - دکتر شریعتی

به نام او که خالق هستی است و میراننده و زنده کننده  
چقدر سخت است که بخواهی از کسی بنویسی که سی و چند سال است از او بی‌خبر بوده‌ای، و چیزی نمی‌دانسته‌ای جز آنچه که رسانه‌ها از او نوشته‌اند، یا دوستان واسط از حال و روز و روزگارش برایت گفته‌اند. سید صادق البته از دوستان دوران اقامت در لبنان است، زمانی که از آلمان به دیدن دایی جان می‌آمد (آقا موسی صدر) و بعدها به زیارت برادر (آقا مرتضی) و خواهر (فاطمه خانم) و پسر خواهر (آقا سید حسن).

در طول ۵ سال اقامت در لبنان حتماً بیش از ۴ مرتبه او را ندیدم ولی آقا مرتضی را، در طول یک سال و اندی که در بیروت بودند تقریباً هر هفته سه الی چهار بار زیارت می‌کردم.  
سید صادق همیشه با چهره‌ی خندان و لبهایی متبسم، به هر کسی که مخاطب او بود نیرو می‌بخشید و به آینده امیدوارش می‌ساخت. البته آقا مرتضی هم همینطور بود. از اعضای انجمن اسلامی دانشجویان خارج از کشور بود و اگر اشتباه نکنم در برهه‌ی مسئولیت انجمن اسلامی آلمان را هم بر عهده داشت. بسیار متین، شیوا و شمرده سخن می‌گفت، و به باورهای دینی خود شدیداً پای بند بود. دایی جان را خیلی دوست داشت و دایی جان هم او را بسیار دوست می‌داشت. و نیز خواهر را و برادر را و خواهر زاده آقا سید حسن را.

گویا آذر ماه سال ۱۳۵۶ بود که آقا مرتضی و فرشته خانم در ساختمانی که ما زندگی می‌کردیم ساکن شدند، و از همان بدو ورود، به علت اشکالی که در اجاره کردن آپارتمان مورد نظرشان پیش آمده بود، با ایشان آشنا شدم. ما در طبقه هفتم بودیم و آنها در طبقه نهم ساکن شدند.  
تابستان سال بعد مرحوم آیت الله سلطانی طباطبائی به بیروت آمدند برای دیدار پسر و دختر و نوه و نیز سایر وابستگان که بیروت بودند و محل اقامت دائمی‌شان در همان ساختمان در منطقه روشه بود. ایشان البته به جاهای دیگری هم دعوت می‌شدند.

پدر هم بمانند پسر، همیشه خنده رو و بذله گو و نیز دانشور بود. در یکی از دفعاتی که خانم از طبقه هفتم به طبقه نهم، منزل آقا مرتضی رفت تا همه را برای نهار ظهر دعوت کند، آیت الله از او پرسیده



بودند، امروز می خواهید چه غذایی بپزید؟ امروز ساده برگزار کنید! خانم گفته بود، می خواهم ماهی بپزم اما بدون فلس است، ایشان گفته بودند، شما ماهی بپزید، هر چه باشد حلال است و آیه «أَحِلَّ لَكُمُ صَيْدُ الْبَحْرِ» تلاوت کرده بودند.

در میان بچه‌های خارج از کشور، دو صادق بسیار مشهور بودند، صادق طباطبائی و صادق قطب زاده و هر دو روابط صمیمانه‌یی با هم داشتند، و هر دو در تشیع پیکر دکتر شریعتی از لندن تا دمشق و از فرودگاه دمشق تا زینیه که تقریباً در مسیر فرودگاه قرار دارد، فعالیت چشمگیری داشتند. و در مراقبت از جسد از مبدأ تا مقصد، مخصوصاً صادق قطب زاده نقش بسیار مؤثری ایفاء کرد. خدای تعالی هر دو صادق را قرین رحمت و اسعه خود گرداند و از مغفرتش بیش از آنچه سزاوارند ارزانی دارد.

فقدان این دوست دیرین و یار و همراه با وفای انقلاب را، که ضایعه‌یی بس اندوهبار است و نیز جبران ناپذیر، به همسر و فرزندان، سرکار خانم فاطمه و آقای آقا مرتضی سلطانی طباطبائی قلباً تسلیت گفته، سلامت و بقاء عمر این خاندان مکرم را از ذات لایزال الهی مسألت دارم.